

واژه‌نامه گنبد

جدول تطبیق واژه‌ها براساس کتاب Cambridge History of Islam است. ۱

حروف بی صدا:

الف: عربی

و	ء	ز	z	ق	q
ب	b	س	s	ک	k
ت	t	ش	sh	ل	L
ث	th	ص	S	م	m
خ	j	ض	d	ن	n
ح	h	ط	t	ه	h
خ	kh	ظ	z	و	w
د	d	ع	،	ی	y
ذ	dh	غ	gh	ه	- a
ر	r	ف	F		

ب: موارد اضافه و متفاوت در فارسی

پ	P	ز	z	گ	g
ث	s	ژ	zh	و	r
چ	ch	ض	z		

ج: غیرملفوظ به صورت a نوشته می شود: بطور مثال: name

حروف صدادار:

— a	کوتاه	ی یا ا کشیده	فارسی و عربی
— u		و	(شکل نهایی I) iyy — دوتایی
— i		ی	ai ی au و صدای ترکیبی

۱- اضافه با *z*- نشان داده می‌شود، یا بعد از صداهاى کشیده، *y:z*، بطور مثال *Umara-gi Janki*

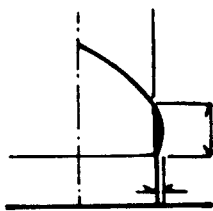
ل. م : لغت‌نامه معین

ل. د : لغت‌نامه دهخدا

● **Avgun آوگون :**

انحنای پای گنبد که به طرف تو متمایل می‌شود. (نقطه عطف گنبد).

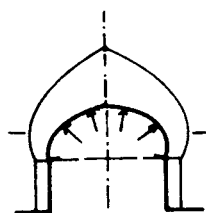
ل. م. ص ۷۹: آگون: نگون، واژگون agun



● **Ahlyana آهیانه :**

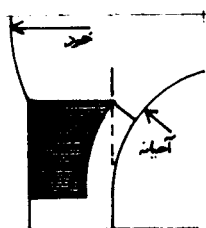
پوسته داخلی گنبد در گنبدهای دوپوش

ل. م. ص ۱۱۰ آهیانه: استخوان بالای مغز از کاسه سر ۲- کاسه سر، جمجمه



● **Arbana اربانه :**

دیسک یا گریو کوتاهی که روی آهیانه گنبد می‌سازند تا خود روی آن قرار گیرد.

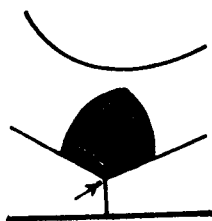


● **Azagh ازغ :**

معرف سف، پوشش منحنی شکل

ل. م. ص ۲۱۸: ازغ ازغ ازغ ازغ: ۱- آنچه از شاخه‌های درخت ببرند.

و پیرایش دهند، آنچه از شاخه‌های درخت انگور ببرند. ۲- شوخ و چرک تن



● **Eskonj اسکنج :**

نوعی گوشه‌سازی در گنبد که از تقاطع دو ناق مورب تشکیل می‌شود.

ل. د. ص ۱۹۰۰ سه + کنج: لب و دهانی که دارای سه کنج باشد، لب شکری

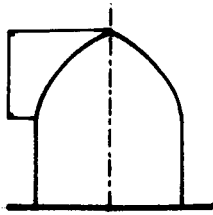
● **Osha اشه :**

ضمغ تلخی که همراه کندر چوب را با آن دود می‌دهند تا بتواند در مقابل موریانه مقاومت داشته باشد.

ل. م. ص ۲۸۹: اشه معر، اشق و شبح و شق

ل. م. ص ۲۸۴ اشق اشبح و شبح، معز اوشه ۱- درخت اشه ۲- صمغی زرد رنگ

بطعم گس و تلخ و مهوع که از درخت اشق گرفته می‌شود.

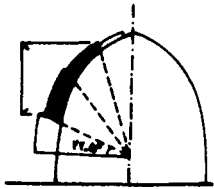


● **Afraz** افراز :

ارتفاع در تاق یا گنبد
ل . م ص ۲۱۳ افزار افراز، پهلوی افراختن - افراشتن - بلندی، فراز

● **Afzir** افزیر :

استخوان‌بندی، دسازه، آنچه که برپایی بنا را میسر می‌سازد.

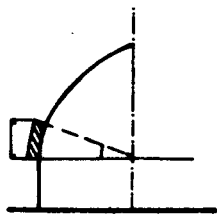


● **Ivargah** ایوارگاه :

بخشی از تاق که از شکرگاه تا زاویه $۶۷/۵$ نسبت به مرکز دهانه است (شاخه تاق یا گنبد نیز گفته می‌شود). جایی که چغد روبه بیرون می‌شکند یا سر بر می‌کند.
ل . م ص ۴۲۲: ایوار: هنگام عصر، نزدیک غروب آفتاب، شبگیر

● **Baza** بازه : پهنه

ل . م ص ۴۵۷ بازه: فاصله میان دو دیوار - کوچه ۲ - فاصله میان دو کوه و رود



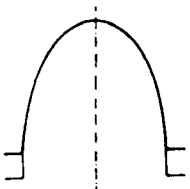
● **Balanj** بالنج :

بخشی از تاق یا چغد که بین پاکار تا شکرگاه است (وارن هم گفته می‌شود)



● **Barnakhsh** برنخش :

نوعی چغد تزئینی شبیه به کلیل که بعلت عدم ایستایی به دیواره‌های طرفین اتصال دارد.



● **Bastu** بستو :

نوعی چغد یا تاق مازه‌دار که خیز آن بسیار زیاد است. (بیضی تند) نوعی پوشش که از دوران چغد بستو حول محور قائمی که از راس آن می‌گذرد به دست می‌آید.
ل . م ص ۵۲۱: بستو: بستوق بستوغه بستک پشتک، تفرشی ۱ - رطبان سفاین کوچک

● **Bashal** بشل :

نام دیگر آوگون
ل . م : بشل: بشلیدن ۱ - گرفت‌وگیر ۲ - دو چیز که برهم چسبند و درهم آویزند.

● **Bashn** بشن :

قسمتی از بنا که از روی زمینه تهرنگ به صورت مکعب بالا می‌آید و گنبد روی آن قرار می‌گیرد، هیکل

ل . م : ص ۵۴۳ : بشن : قد و قامت ، قد و بالا ۲- بدن و تن ۳- سر و بدن و اطراف چیزی .

● **Bayan بیان :**

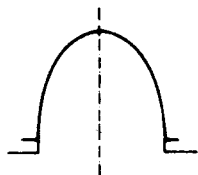
چقد سه و چهار و چمانه

ل . م : ص ۶۱۶ : بیان : پیدا کردن ، هویدا کردن ۲- شرح و تعبیر

● **Biz بیز :**

نوعی چقد یا تاق بیضوی (مازه دار)

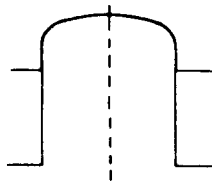
ل . م : ص ۶۲۵ : بیز : در ترکیب به معنای بیزنده آید ، خاک بیز ، مشک بیز ، بیزیدن بیختن .



● **Pantdh پانید :**

چقدی بسیار کم خیز که بیشتر در زیر زمین ها به کار می رود .

ل . م : ص ۶۸۴ : پانید - پانید - فانید ، شگری است سرخ رنگ یا زرد رنگ که در طب هم به کار می رفته ، شکر قلم ، شکر برگ .



● **Patkana پتکانه :**

نوعی اجرا پوشش در گوشه سازی (چند سری طاقچه که روی هم سوار شده و جلو آمده است .)

● **Patkin پتکین :**

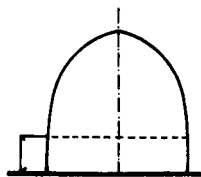
نوعی اجرا پوشش در گوشه سازی (پیش آوردن تدریجی دیوار .)

● **Pak - ohta پک افته :**

پت کوفتن و به هم خوردن ، خشت را بطور عمده در قسمت فرو رفته و یا خراب یا خراب شده ، دیوار زدن پت پیل : نیم طاقی پشت دیوار که برای جلوگیری از رانش می زنند .

● **Parastr پاراستی :**

در گنبد شروع منحنی (پاکارقوس) را روی پایه قرار نمی دهند و منحنی را بطور قائم پایین می آورند و سپس روی پایه قرار می دهند . این فاصله عمودی از پایین تر نقطه منحنی گنبد تا پایه را پاراسته یا پاراستی می گفتند .

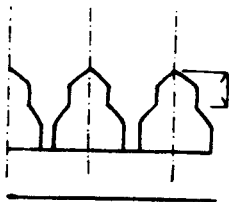


● **Pakar پاکار :**

پای تاق (کار تاق)

● **Paya** پایه :

به دو کانون بیضی در ترسیم ، قوس‌های بیضی پایه گویند .



● **Peykanu** پیکانی :

نقش‌های تزیینی که شبیه پیکان هستند .

● **Pil - pa** پیل پا :

ستون چسبیده به دیوار . (در واژه‌نامه سفرنامه ناصر خسرو به نیم ستون‌های چسبیده به دیوار پیل پا گفته شده است)
ل . م . ص ۹۵۶ : معرب نیلفا ، ستونی که سقف بر آن قرار گیرد .

● **Tava** تاوه :

نوعی چفد بسیار کم‌خیز که به آن تشک هم می‌گویند .
ل . م . ص ۹۹۲ تا بره تا به ظرفی فلزی پهن که برای پختن گوشت ، ماهی ، کوکو ، خاگینه و غیره بکار برند .

● **Tabara** تیره :

ضخامت تاق و گنبد را تیره گویند .
ل . د . ص ۳۱۴ ، مخفف توبره : العلیقه ، تیره که برستور کنند .

● **Tarda** ترده :

خطرناکترین نوع موریانه .
ل . د ص ۵۶۸ ترده : قباله باغ باشد آنرا قرزده و چک نیز خوانند ۲- اجرت آسیا کردن گندم ۳- به اسپانیایی تردو ، نوعی مرغ .

● **Tarkin** ترکین :

نوعی اجرا در ساخت پوسته بیرونی گنبد که در آن آجرها را به صورت ترک ترک ، با قالب گچی می‌سازند و بعد فاصله میان ترک‌ها را با آجر یا خشت پر می‌کنند .

● **Toronba** ترنبه :

نوعی گوشه‌سازی در گنبد (به استثنای اسکنج) .
ل . م . ص ۱۹۱۳ : سرمبه : سلمبه و قلمبه ، کلفت و ضخیم ۲- گنده و ستر
ترنبه : طرمب : طرنب : خودنمایی ، طاق و طرنب

● **Tuq** توغ :

سه‌تکه گوی فلزی و چند تکه لوله نسبتاً " قطور که در بالای میله آهنی از حد خود گنبد به‌بالا قرار می‌گیرد .

ل . م . ص ۲۲۴۱ : طوق : نوع : زیوری که بر گردن اندازند ، هاله ، قمر ، خرمن ماه

ل . م . ص ۱۱۶۷ توغ : علم ، دانش ، راییت

● Tanbusha تنبوشه :

راه آب‌های استوانه‌ای شکل سفالی که در مجراهای آب مثل قنات کار می‌گذارند تا از ریزش خاک جلوگیری کنند .

ل . د . ص ۹۸۵ : تنبوشه : لوله‌های سفالین که بهم پیوندند در زیر زمین ، رفتن آب را ، لوله سفالین که برای آبراهه به‌کار برند .

ل . م . ص ۱۱۴۷ : تنبوشه : لوله سفالین یاسمنتی کوتاه که در زیر خاک یا میان دیوار کار گذارند تا از آن عبور کند .

● Tavangan تونگان :

جاییکه قطر مناره زیاد می‌شود و گلدسته را روی آن سوار می‌کنند . در بعضی مناطق ایران به‌نعلبکی زیر گلدسته مناره تونگان می‌گویند .

ل . م . ص ۱۱۷۱ تونگه ، تینگه ، تنگ ، طبق چوبی بقالان و میوه‌فروشان تینگو : زنبیل سبد ، ۲- تگار ۳- صندوق و کیسه عطاران و سرتراشان .

● Tavtza توپزه :

باریکه تاق‌های باربری که بین دو یا چند تاق زده می‌شود و بارهای وارد بر تاق را تحمل می‌کند .

● Tah - yang ته رنگ :

پلان یا طرح اولیه

ل . م . ص ۱۱۷۴ : تهرنگ : آستر ، رنگی کم‌عمق که به‌وسیله آن جای عوامل و عناصر یک تابلو شاخص شده ، نقاش بر روی تهرنگ . رنگ اصلی را قرار می‌دهد .

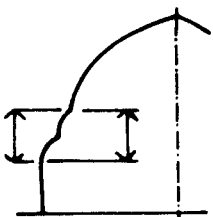
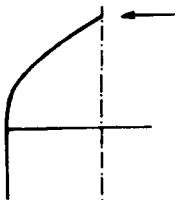
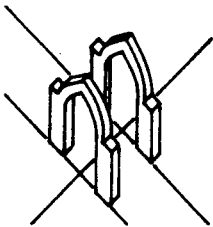
● Ttza - dar تیزه دار :

انواع فرمهای چغد و تاق و گنبد که قله آن به‌صورت جناغی و تیز است .

● Chaptra چپیره :

مراحل تبدیل زمینه مستطیل به بیضی نزدیک به دایره و مربع به دایره را در گنبدسازی چپیره گویند .

ل . م . ص ۱۱۷۲ : چپیره : چپیره : آمادگی و گردآمدن مردم به‌جهت شغلی و کاری چپیره شدن : آماده شدن و جمع آمدن مردم به‌جهت شغلی و کاری



● **Chapila** چپيله :

نوعی تاق زدن

● **Chaf - ta** چفته :

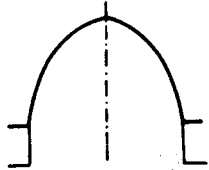
چفد ، قوس ، دور

ل . م ص ۱۲۹۷ : چفت : چفده : جفتن ۱- خمیده ، کج ، خم شده ۲- تاق ،
سقف خانه ۳- چوببندی تاک انگور ۴- تاق ایوان و عمارت

● **Chamana** چمانه :

نوعی چفد که از تقاطع دو بیضی به دست می آید .

ل . م ص ۱۳۱۲ : چمانه : کدویی که در آن شراب کنند . صرامی ۲- پیاله شراب

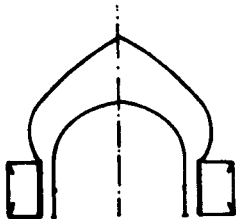


● **Chanbara** چنبره :

حد فاصل بین سطح بام و پایه گنبد

ل . د . ص ۳۲۷ چنبره زدن : حلقه‌های خرد یا بزرگ دایره‌ای شکل زدن

ل . م ص ۱۳۱۴ به شکل چنبر - چنبر مانند ۲- حلقه



● **Chtla** چيله :

نوعی پوشش که از دوران چفد بیز (هلوجین) تند حول محور قائمی که از راس آن
می‌گذرد به دست می آید .

● **Khak - Andaz** خاک انداز :

آبروهایی که در صورت لزوم در محل اتصال خود با چنبره قرار
می‌دهند تا آبهای اطراف گنبد را به خارج هدایت کند .

ل . م ص ۱۳۹۵ : خاک انداز : بیلچه‌ای دارای دسته کوتاه که از حلبی ،

مس ، نقره سازند و بدان خاکروبه و خاکستر و غیره بدور اندازند . ۲-

سنگ انداز برج قلعه و حصار ۳- ساحر و جادوگر ۴- آنچه که در

آن خاک ریزند ، خاکریز ۵- پارچه‌ای که دور سایبان و شامیانه کشند .

● **Khagi** خاگی :

نوعی تاق یا گنبد با قوس بیضی

ل . م ص ۱۳۹۱ خاک مرغ

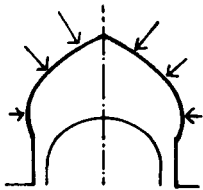
● **Khashkh ashi** خشخاشی :

دیوارک‌هایی که در گنبدهای دو پوسته گسسته روی آهیانه می‌سازند تا

خود روی آن سوار شود .

● **Khuj خوج :**

گوی فلزی و چند تکه لوله نسبتاً " قطور که در بالاترین نقطه میله گنبد نصب می گردد .
ل . د . ص ۷۳۸ خوج : درخت امروز در دیلمان ورشت .



● **Khud خود :**

پوسته بیرونی گنبد
ل . م . ص ۱۴۵۲ خود : کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی بر سر می گذارند .

● **Khtz خیز :**

نسبت افراز به دهانه در چفد و تاق و گنبد
ل . م . ص ۱۴۶۹ خیز برخاستن ، بلندی در تاق ساختمان ، ارتفاع

● **do - band دو بند :**

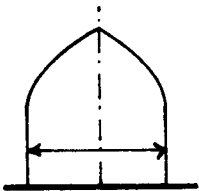
دو خطی که یک سر هر کدام به یک کانون بیضی متصل است و سر دیگر را بیضی را رسم می کند .

● **Dura دوره :**

تویزه‌ای که برای ساختن پتگانه در محل اجرا می زنند .
ل . م . ص ۱۵۷۶ : دوره معرب دورق ، دورک ، ظرفی که دهانه آن مسطح باشد مرطبان کوچک .

● **Dahana دهانه :**

فاصله‌ای که هر گونه چفد یا تاق یا گنبد بر آن قرار گیرد .
ل . م . ص ۱۵۸۴ ۱- آنچه که شبیه به دهان باشد ، دهانه مشک ، دهانه خیک ، دهانه غار

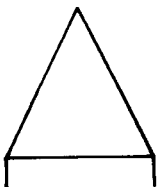


● **Djrak دیرک :**

خطی که از وسط کانون بیضی عمود شود و تا افراز منحنی ادامه یابد .

● **Rok رک :**

نوعی گنبد تیزه‌دار به صورت هرم یا مخروط
ل . م . ص ۱۶۶۹ : راست ، صریح و بی پرده .



● **Rag - chin** رگ چین :

نوعی چیدن رگهای آجر در گنبدسازی که آجرها یا خشتها موازی خط افق چیده می شود .

● **Rumi** رومی :

یکی از شیوه های تاق زدن

● **Sabui** سبویی :

پوششی که از دوران چغت چمانه حول محور قائمی که از راس آن می گذرد بدست می آید .

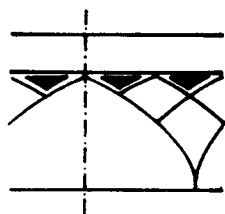
● **Sar - bar - kardan** سر برکردن :

سربرکردن : هنگامی که تیزه قوس شکل طبیعی و ایستای خود را از دست داده و شکاف برمی دارد . ل . م ص ۵۰۷ : برکردن ، بلندکردن ۲- آتش افروختن ۳- از بیخ برکردن

● **Sagh** سغ :

پوشش منحنی شکل

ل . م ص ۱۸۸۶ سقف اتاق و مانند آن



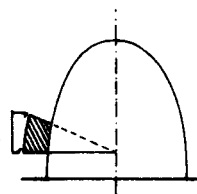
● **Sanbusa** سنبوسه :

۱- نصف لوزیهایی که به آن سرمه دان یا شاپرک هم گفته می شود . ۲- در گوشه سازی مثلث های منحنی الاضلاعی که فرم نهایی را به دایره نزدیک می کند . ل . م ص ۱۹۲۷ : سنبوسه : هر فرم سه گوش ، عموماً " مثلث ۲- لچک زنان

● **Shahang** شاهنگ :

وسيله ای که از آن برای ساختن گنبد استفاده می کنند .

ل . م ص ۲۰۱۰ شاهنگ : ملکه زنبور عسل



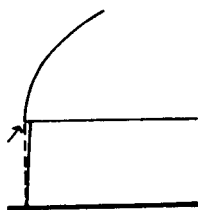
● **Shekar - gah** شکرگاه :

در چفدها زاویه ۲۲/۵ نسبت به افق که روبه بیرون سر برمی کند . ل . م ص ۲۰۵۹ : شکردن - شکریدن شکستن ۲- شکار کردن

● **Shekanj** شکنج :

چین و چروک هایی که در گوشه سازی گنبد جهت تبدیل زمینه مربع به دایره یا

زمینه مربع نزدیک به مستطیل به بیضی است .
ل . م ص ۲۰۶۶ شکنج : چین و چروک



● Shelal شلال :

قرار گرفتن خود روی گریو در اجراء، هنگامی که پاکار قوس مستقیماً " به صورت خط قائم کمی پایین کشیده شود و بعد سوار گریو گردد .
ل . م ص ۲۰۵۹ ۱- شلال : نوعی دوختن ۲- گروه پراکنده

● Shamlakh شملغ :

فوج کوتاه که فقط یک سوراخ در پایین دارد .
ل . د . ص ۶۰۵ شملغ : شلغم

● Shangarak شنگرک :

ستونی که حد فاصل بین پوسته زیرین ورودی گنبد است (میله آهنی) .
ل . م ص ۲۰۸۲ : شنگرک ، شنگور ، بادریسه (دوک ، ستون ، خیمه)
ل . د : بادریسه دوک را گویند و آن چوب یا چرمی باشد مدور که در گلوی دوک محکم سازند .

● Zarbl ضربی :

یکی از شیوه‌های پوشانیدن تاق
ل . م . ص ۲۱۸۷ طاق (معماری) قسمتی طاق که از آجرهای بهم پیوسته از پهنا زنند بطوریکه قطر اطاق اقصر آجر است .

● Filpush فیلپوش :

نوعی اجرا پوشش گوشه‌سازی در گنبد
ل . م ص ۹۵۹ فیلپوش : فیل گوش پیلغوش نام گیاه سوسن ۴- آنکه گوشه
چون فیل دارد .
فیلگوش : پیل پایه ل . م ص ۹۵۷ : ستونی از گچ و سنگ سازند و بر بالای آن پایه‌های اتاق گذارند . بی جرز در بنا

● Kodomba کدمبه ، آهیانه گنبد :

ل . م ص ۲۹۲۲ کدنگ : کدین : کدنگه : چوبی است که گازران و دفاقان جاله را بدان و تاقی می‌کنند .

● Gerivar گریوار :

حلقه تورفتگی زیر گنبد محل احداث کتنبه
ل. د. ص ۲۷۷ گریو: جریب گریوه (پهلوی گریو)، گردن، پشت گردن
ل. م. ص ۳۲۹۶ گریواره: گردن بند از جواهر

● Gerd - chin گردچین :

نوعی چیدن رگهای آجر در گنبدسازی که آجر به صورت شعاعی و متمایل
به مرکز دایره است.

● lambor لنبر: جابجا شدن :

ل. م. لمبیز: لنبر: ۳۶۲۴ تکان لرزش ۲- بنایی: فشاری که از حمل زاید بر قوت
حامل پدید آید، پیدا کردن دیواری (بنا)، در قسمتی شکست برداشتن بدان
سان که قسمت فوق آن بلرزد و بیم افتادن بود.

● Maza - dar مازه دار = منحنی دار :

ل. م. ص ۳۶۹۷ مازه: ص ۳۶۹۶: مازن: مازد - مازه: استخوان تیره پشت،
ستون فقرات

● Moqomas مقرنس: چندآویز، آمودتزنینی :

ل. م. ص ۴۲۹۶: آنچه بشکل نردبان و پله پله ساخته شده، بنای بلند، مدور
و ایوان آراسته مزین با صورتها و نقوش که بر آن با نردبان پایه روند.

● Nchanban نهنبان :

پوشش بسیار کم خیزی است که روی نیزه های کار بندی پوشش داخلی گنبد می زنند .
بار نهنبان از طریق قوس های اصلی کار بندی به پایه ها منتقل می شود .
ل. م. ص ۴۸۷۲ نهنبان: سرپوش دیگ و مانند آن ۲- طبق تنوره و مانند
آن ۳- سرتنور نهنبیدن: نهفت + یدن پنهان ساختن

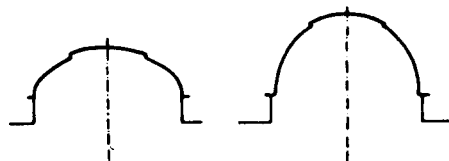
● Haj هج :

وقتی که دو بند در قوس بیضی، با هم زاویه قائمه تشکیل دهند.
ل. م. ص ۵۱۰۳: راست و افراخته، مستقیم و قائم
هج کردن: به علم کردن چوب هج کردن می گویند، عمود کردن

● Kaitl کلیل :

نوعی چغد غیرباربر

ل. م. ۰ ص ۳۰۵۱ : کلیل : سست ، کند ، مانده شده



● Kalvk کلوک :

۱/۴ آجر ل. م. ۰ ص ۳۰۴۱ کلوک پسر کوچک ، طفل

● Kamar - Push کمرپوش :

پوشش زیرین گنبد که بسیار کم خیز است ولی آهیانه نبوده و پوسته سومی است که زیر آهیانه اجرا می‌کنند .

● Kamand کمند :

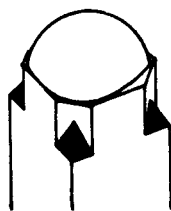
نصف محیط بیضی

ل. م. ۰ ص ۲۰۷۶ : ریسمانی محکم که هنگام جنگ آنرا برگردن و کمر اندازند و ویرا ببند در آورند و یا جانوران را بدان مقید کنند .

● Koha کوهه :

نمایش چنبره در نمای بیرونی گنبد

ل. م. ۰ ص ۳۱۳۸ کوهه : هر چیز بلند و برآمده ۲- قله کوه ۳- برآمدگی پشت گاو و شتر



● Kombtza کمبیزه :

گنبدی که مقطع افقی آن بجای دایره بیضی است .

ل. م. ۰ ص ۳۰۶۳ : کمبیزه : کبنیزه : میوه کال و نارس (طالبی ، گرمک ، خربزه)

● Kona کنه :

نیم گنبد ، کنه پوش : تو رفتگی سردرها (کانه پوش)

ل. م. ۰ ص ۳۱۰۵ کنه : پوشش بالای در خانه ، سایبان بالای در

ل. م. ۰ ص ۲۸۷۵ کانه : چوبی که بر سکان گذارند و بوسیله آن سکان را حرکت دهند .

● Konu - Bandi کنوبندی :

دیوارک‌هایی به صورت چند دایره متحد المركز که روی آهیانه سوار کرده و خود را روی آن تکیه می‌دهند .

● Geriv گریو :

کردن ، مخروط ناقص نزدیک به استوانه که حد فاصل بین خود و آهیانه است .

● **Hasht - o - nim - hasht** هشت ونیم هشت :

زمینهای در تهرنگ معماری ایرانی

● **Halu - chin** هلوچین :

یا بیز، نوعی چغد یا تاق باربر

● **Hanzar** هنجار :

یکی از وسایلی که در ساخت گنبد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ل ۰ م ص ۵۲۰۳ گشتن، گردیدن، ۱- راه، طریق، جاده ۲- طرز قاعده، قانون

ل ۰ د ص ۳۰۸ راه و روش و طریق و طرز و قاعده و قانون

● **Horonu** هورنو :

سوراخ بالای گنبد



NOTES ON TRANSLITERATION FOR CONTRIBUTORS TO *IRAN*

I. OLD AND MIDDLE PERSIAN

It is recognized that no rigid lines can be laid down here, but it is suggested that the Old Persian syllabary should be transliterated according to the table in Kent, *Old Persian. Grammar, Texts, Lexicon*, p. 12; that for Manichaean Middle Persian and Parthian, the transliteration system given in Andreas-Henning, *Mitteliranische Manichaica*, vol. III, p. 66, should be used; whilst for Pahlavi, the table of alphabets given in Nyberg, *A Manual of Pahlavi*, new edition, p. 129, may be used as a reference for transcription.

II. ISLAMIC AND MODERN PERSIAN

The system used for the *Cambridge History of Islam* should be used here as far as possible.

Consonants

(a) Arabic

ا	ز	ق
ب	س	ك
ت	ش	ل
ث	س	م
خ	د	ن
ح	ط	ه
خ	ظ	و
د	ع	ي
ذ	غ	: -a (in construct state: -at)
ر	ف	

(b) Persian additional and variant forms. The variant forms should generally be used for Iranian names and for Arabic words used in Persian.

پ	ز	گ
ث	ژ	و
چ	ض	
P	z	g
s	zh	v
ch	z	

(c) The Persian "silent h" should be transliterated *a*, e.g. *nāma*.

Vowels

Arabic and Persian.

Short: <u> </u> a	Long: or ی ā	Doubled <u> </u> iyy (final form: ī)
. u	و ū	و au
— i	ی ī	ئ ai

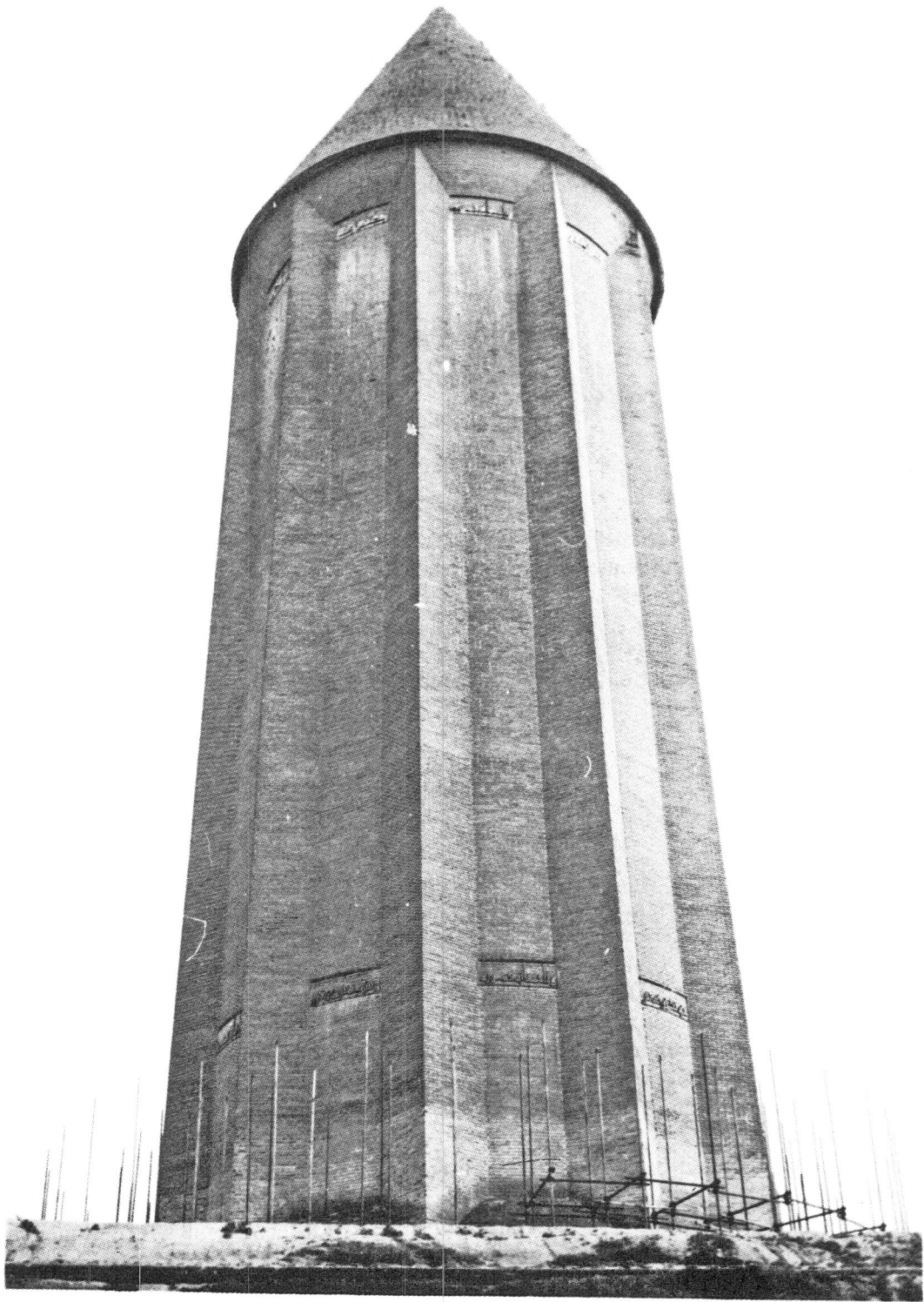
Notes

1. The *izāfa* should be represented by *-i*, or after long vowels, by *-yi*, e.g. *umarā-yi jānki*.
2. The Arabic definite article should be written as *al-* or *l-*, even before the so-called "sun letters", e.g. 'Abd al-Malik, Abu 'l-Naṣr.
3. The macrons of Abū and Dhū (*Zū*) should be omitted before the definite article, e.g. Abu 'l-Abbās (but Abū 'Ubaida).

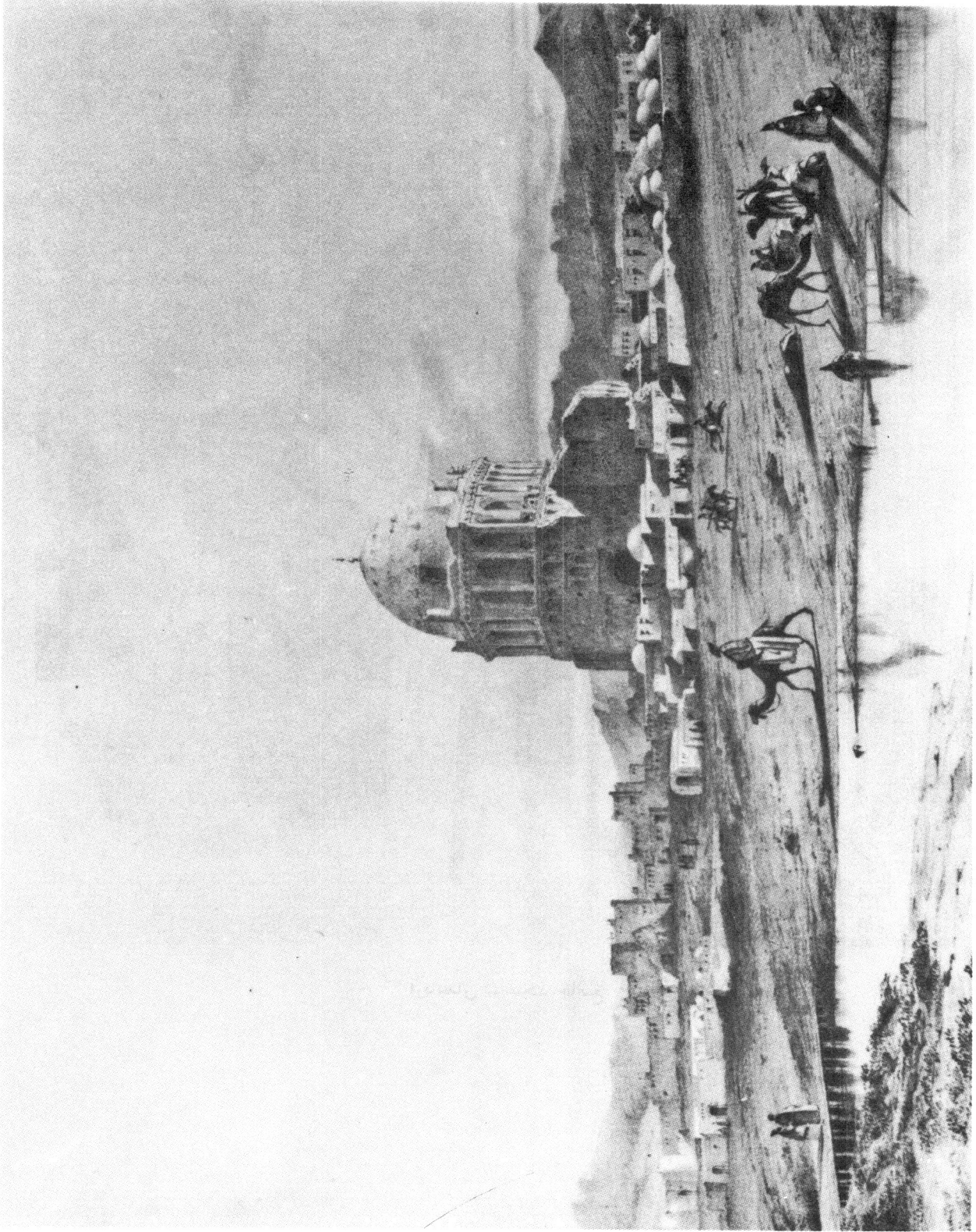
It is obvious that for the rendering of linguistic and dialectical material, and possibly also for contemporary literary and spoken Persian, this rigorous system of transliteration is inappropriate; contributors should use their discretion here.

III. GENERAL POINTS

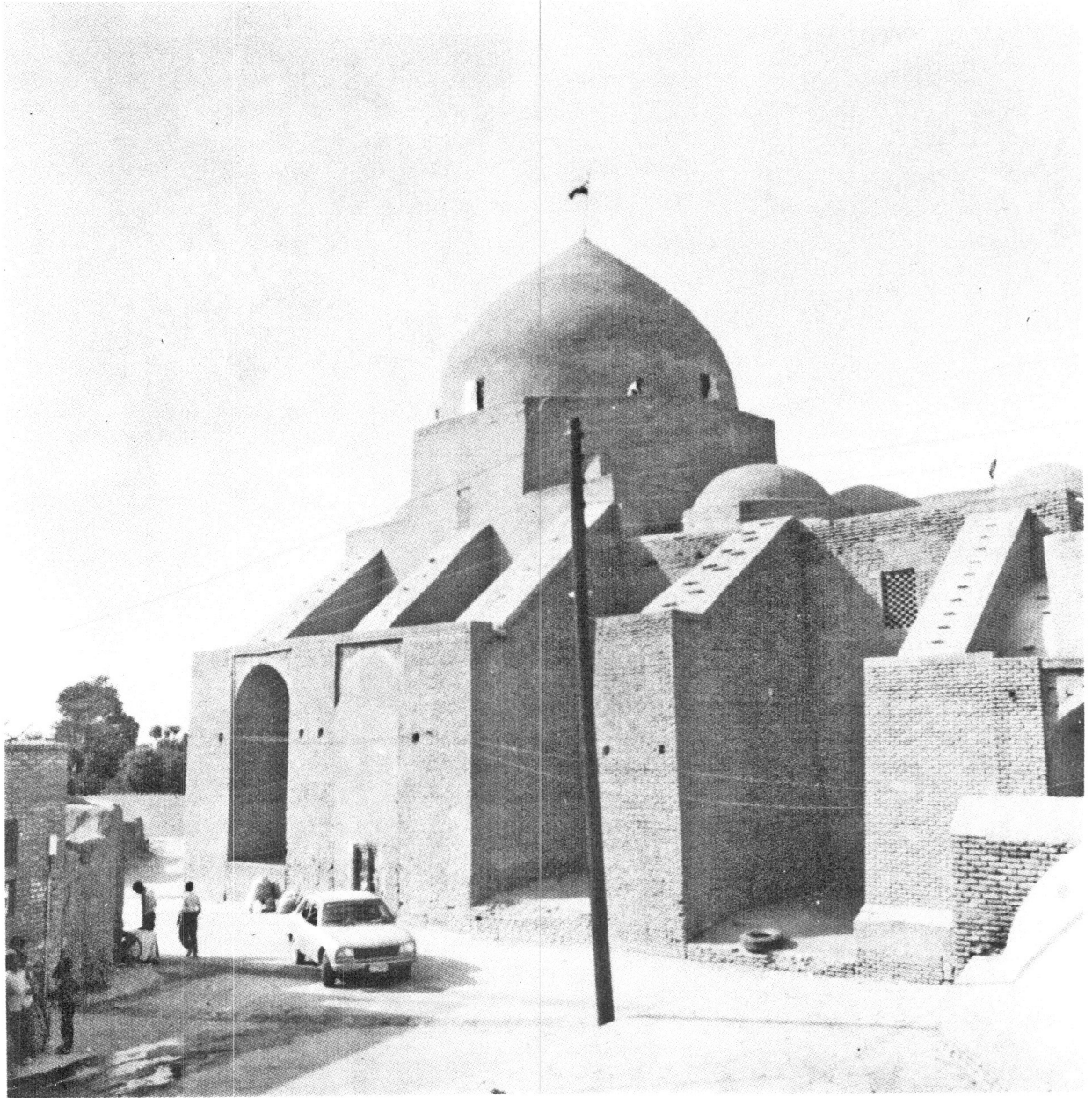
1. Names of persons should be rigorously transliterated.
2. Conventional English equivalents (without macrons or diacritics) should be used for the names of countries, provinces or large towns, e.g. Khurasan, Shiraz. Otherwise, all place-names should be rigorously transliterated. Archaeologists are asked to be especially careful in representing the names of little-known places at or near sites.
3. Modern Turkish names and words should be written in the current romanized Turkish orthography.
4. Where classical Greek and Latin renderings of Old and Middle Persian names exist, these familiar forms should be used for preference.



گنبد کا ووس - برج کنبد قابوس



سلطانیه - کنبد سلطانیه



اردستان - مسجد جامع